

# علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره ۳۱ شهریور ۱۳۹۷

## بیکاری، طبقه کارگر و افق پیروزی علیه بیکاری

صفحه ۲

## تهران، طبقه کارگر و مبارزه در محلات کارگری

صفحه ۶

دروازه غار محل بازتولید نیروی کاری است که خشتهای چند میلیارد تومانی زعفرانیه را شکل داده اند، کل هزینه سالانه مراکز درمانی چاله میدان با جمعیتی غالب بر نیم میلیون نفر هرگز به گرد پای نیم میلیارد تومان نرسیده است. با این پول در دروازه غارهای آن جامعه میتوان سر و ته هزینه ابتدای زمینگیر شدن تا مرگ و قبر و خاکسپاری و فاتحه خوانی صد هزار کارگر و عضو خانواده او را هم آورد. تازه تا قران آخر این مسیر از بازماندگان وی تلکه میشود و از قبل از سر باز کردن این جنازه دهها بنگاه دزد و فرصت طلب و کلاه گذاری به نان و نوا میرسند. چاله میدان در رسانه های ایران لقب "ته دنیا" را گرفته است



## بیکاری، طبقه کارگر و افق پیروزی علیه بیکاری

مقدمه - طبقه کارگر در ایران در مقابل پدیده بیکاری بدون افق، بدون سنت، بدون روشهای مبارزاتی و بدون سازمان کاملاً سیر انداخته است.

این در حالی است که بورژوازی تمام ظرفیتهای زرادخانه طبقاتی خود را برای در هم کوبیدن هر گونه سنگر دفاعی کارگران از پیش نشانه گرفته است. یک جنبش قدرتمند علیه بیکاری و اساساً با تکیه به نیروی بخش بیکار طبقه کارگر میتواند پا بگیرد و حول پرچم بیمه بیکاری به پیروزی برسد. این جنبش، این افق، پیروزی و سوالات پیش روی آن از رگه های اصلی پیکارهای کارگری و مارکسیستی جهان امروز بخصوص در صد سال اخیر بوده است. در یک نگاه به پلاتفرم و مشغله های اعتراضی در میان جریانات و فعالین چپ و رهبران عملی و همچنین در مرور چند و چون اعتراضات کارگری حکایت از بیگانگی مطلق طبقه کارگر در ایران از این رگه جهانی دارد. در حالیکه پدیده بیکاری موجودیت فیزیکی، سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر را با فرودستی و تباهی توأم ساخته است. این بیگانگی و بخصوص در بررسی دلایل عینی آن غیر قابل توجیه است. حرف حساب این نوشته، در ادامه پلاتفرم "علیه بیکاری" در این خلاصه میشود که بدون پرچم روشن و مبارزه مشخص بر سر "بیمه بیکاری برای همه افراد آماده به کار" سیلاب اعتراضات کارگران نیشکر از تکرار بدون حاصل فراتر نخواهد رفت؛ شورشهای گرسنگان با همه حقانیت بی چون و چرای خود، در تقویت صف طبقاتی کارگری عاجز میماند؛ و همچنان صف پر خبر و مالا مال از اعتراض طبقه کارگر در ایران هر چه بیشتر در دست و پنجه با تباهی و تفرقه در جا میزند.

### طبقه کارگر و تعیین تکلیف اجتناب ناپذیر

در متون و برنامه جریانهای چپ و کارگری در ایران به فراوانی میتوان اسناد و احکامی را سراغ گرفت که در آن

پیروزی در مبارزه علیه بیکاری در گرو مبارزه مشترک کارگران شاغل و بیکار شناخته میشود. این حکم بختی است که بر دست و پای فعالین کارگری سنگینی کرده و شکل گیری نطفه های هر حرکت و چشم اندازی برای غلبه بر پراکندگی مهلک موجود را بشدت تضعیف میکند. استدلال حول بطلان و بی پایگی این حکم نقطه آغاز این نوشته است. شکی نیست که مبارزه علیه بیکاری یک مبارزه مرکب و چند وجهی است، شکی نیست که نقش فعال مبارزاتی بخش شاغل طبقه در این عرصه حیاتی است، اما به همان اندازه حواله به ابهامات کلی جز مجال برای بالا دستی طبقه بورژوا نبوده و نمیتواند باشد. آیا کسی میداند چگونه و چه زمانی کولبری و کار کودکان به لیست قابل قبول راههای امرار معاش طبقه کارگر در ایران اضافه شد؟ بورژوازی حاکم در ایران در ورای هر گستاخی در صحن مجلس با دم زدن از "حق فروش اعضای بدن" خر طبقاتی خود را رانده و مستقیماً منت تامین معاش را بر سر طبقه کارگر گذاشته است. این یک عقب نشینی ناگوار و یک ضایعه غیر قابل چشم پوشی در صف کارگری تقابل طبقاتی در عرصه و در زمان سرنوشت ساز آن در ایران است. طبقه کارگر در ایران باید در مقابل این عقب نشینی کمر راست کند. بیمه بیکاری، و همه ملزومات ایدئولوژیک و بسیج و سازماندهی کل صفوف طبقه این مبارزه، راهی است که منافع طبقاتی کارگری را نه فقط در مقابل دشمنان امروز بلکه، مهمتر از آن، در مقابل سم صف رنگارنگ "دوستان" ضد رژیم و ناسیونالیست این طبقه میتواند تضمین کند.

### پیروزی بر بیکاری به چه معنا است؟

بیکاری ریشه در موجودیت نظام سرمایه داری دارد، و ارتش ذخیره کار جزء لاینجزای کارکرد تولید کاپیتالیستی است. در مجلات الیت فکری طبقه بورژوا جایی که در دفاع آبرومند از سیستم اقتصادی محلی از اعراب دارد، از بیان لزوم درصد معینی از بیکاری و ضرورت آن در بالانس قیمت نیروی کار گریزی ندارند. آبروی کذایی مدافعان بورژوازی ما تا آنجا قد میدهد که سرمایه و سود او جزو نعمات زندگی کارگر به

حساب آورده میشود؛ که اولاً، تا شاغل است باید توقعات خود را با سود مطلوب کارفرما رصد کند، ثانیاً، در زمان جستجوی کار باندازه کافی در لگد زدن به شاغلین از خود مایه بگذارد.

این در واقع نه برده داری بلکه یک توحش بمراتب سازمان یافته تر است که در قالب کار مزدی در اساس خود نان شب کارگر را به گرو میگیرد تا او را وادار به تمکین در مقابل مصالح سود جویانه سرمایه نماید. رابطه کار مزدی تعطیل بردار نیست، با سابقه کار و با همه فداکاری کارگر تخفیف پیدا نمیکند. کارگر بنا به قاعده در آستانه هر شیفت کاری، در هر نوبت دریافت دستمزد، از طرف کارفرما، بر اساس ترازنامه سود سرمایه، از زاویه منحنی های بازار سهام و از هزار زاویه دیگری که عشق سرمایه دار ما برای تثبیت بساط بهره کشی خویش بکشد، ناچاراً باید تکلیف تازه ای برای دستمزد و زندگی و توقعات خود بیاندیشد.

طبقه کارگر در نخستین بارقه پیروزی خود بیکاری را با کل نظام مبتنی بر سرمایه به گور میسپارد. هیچ منفعتی و هیچ مصلحتی در بزک و حک و اصلاح و تداوم نسخه ملایم پدیده بیکاری برای طبقه کارگر قابل تصور نیست. بعلاوه برای بسیج نیروی لازم برای غلبه بر نکتبت سرمایه چاره ای جز مقابله فوری و بلافاصله با پدیده بیکاری ندارد، این مقابله نمیتواند سوسیالیستی نباشد. همه زیبایی خواست بیمه بیکاری در زیر سوال بردن همین امروز نفس حاکمیت سرمایه و مشخصاً در جلوه های تند سوسیالیستی آن است. مطلوبیت خواست بیمه بیکاری در استراتژی مبارزه طبقه کارگر بر علیه کل نظام مبتنی بر سرمایه را میتوان در رؤس زیر خلاصه نمود:

- در قدرت بسیج آن (مردم زحمتکش، معلمان و کارمندان جزء)
- در سهم کردن همه بخش های طبقه (زنان خانه دار و بازنشستگان)
- باز کردن جبهه های تازه تر علاوه بر کارخانه (محلات، نقاط حساس شهر، اماکن دولتی)
- میدان دادن به حقانیت اشکال دیگر تقابل با بورژوازی علاوه بر اعتصاب در کارخانه (مصادره و اشغال اماکن و مسکنهای خالی)
- طبقه کارگر ایران میتواند به تجربه



ادامه بیکاری طبقه کارگر.....

غنی هم طبقه ای های خود در این مسیر متکی گردد.

**طبقه کارگر برای حفظ اشتغال، بیکار با شمشیر چوبین!**

زمانی در تاریخ نظام سرمایه داری را میتوان سراغ گرفت که بیکاری یک بلیه و بد بیاری به شمار میامد، موقت و گذرا تداعی میگشت. هر عضو طبقه کارگر میتوانست روی یافتن یک شغل و تامین زندگی از این مجرا حساب کند. ماشینیزه شدن تولید، کارگران را به کسب مهارت و تحصیلات معطوف ساخت و دست کم در کوتاه مدت زیر پای کارگر را در یافتن و تداوم اشتغال محکم تر میساخت، و در نتیجه کارگر را در کشمکش با کارفرما در موقعیت بهتر قرار میداد. بحران بزرگ دهه ۱۹۲۰ امریکا آغازگر دورانی است که بیکاری به اصل، و اشتغال به دوران اقبال زندگی کارگر تبدیل شده است. رونق بعد از جنگ جهانی دوم یک استثنا و در متن یک سده از تشدید روند بیکاری در صفوف طبقه کارگر در ابعاد جهانی است. پیشرفت عظیم صنعتی و تحولات شگرف تکنولوژیک، رشد امپریالیستی تولید سرمایه داری، قدر قدرتی امریکا و غرب در استحکام و ثبات کمربندهای طبقه کارگر سوپر ارزان و مهمتر از همه شکل گیری یک بازار واحد جهانی تولید سرمایه داری مناسبات و کشمکشهای طبقاتی کارگران با بورژوازی را از اساس دگرگون کرده است. در ماحصل تحولاتی که هر یک نیاز به بررسی مفصل جداگانه دارد، در تفاوت اساسی با دوره پرولتاریای متشکل و متحد که میتوانست با توقف چرخ تولید و گرو گرفتن منافع کارفرما خواستهای خود را تحمیل کند، رابطه کارگر با تولید و ابزارهای تحمیل خواستهای او به سرمایه از اساس دگرگون شده است.

طنز تلخ در موقعیت امروز طبقه در ایران آنجاست که طبقه کارگر در ابعادی خیره کننده درگیر تولید است، ثروت عظیم حاصل کارگر شیشه عمر طبقه بورژوازی را در دست کارگران قرار داده است؛ اما در عین حال ابعاد بیدفاعی طبقه کارگر در مقابل تعرضات گستاخانه و بیرحمانه

بورژوازی غیر قابل توجیه است. بیکاری پاشنه آشیل طبقه کارگر، میلیونها کارگر شاغل و اساسا در بخشهای صنعتی را در معرض جولان بیرحمانه بورژوازی قرار داده است و سالهای سال است که طبقه کارگر در زمین بازی دشمنان خود با شعار حفظ اشتغال از موضع بازنده مبارزه میکند. داستان نساجی ها، نیشکر هفت تپه، معادن البرز، معادن طلا، ذوب آهن اردبیل و بسیاری از مراکز مشابه داستان مبارزه از قبل محکوم به شکست کارگرانی است که مدیریت را برای اثبات با صرفه بودن چرخش کار کارخانه بر اساس دستمزدها و شرایط نازل کار به هموارد طلبیدند!

**"انتظار بی جا": کارگران شاغل و مبارزه علیه بیکاری**

نا گفته پیداست که هیچ چیز بر حق تر از اصرار کارگر بر علیه اخراج نیست. اخراج کارگر اوج توحش نهفته در رابطه کار مزدی است که در آن صرفا بر اساس به صرفه نبودن کار دست کارگر مربوطه از تامین زندگی کوتاه میشود. برگه پایان خدمت کارگزینی کارخانه اعلام پایان دستمزد، اعلام پا در هوا شدن بیمه ها، اعلام بلاتکلیفی تحصیل کودکان، اعلام بی اعتباری قرارداد اجاره خانه و شیپور آغاز دربدی کارگر مربوطه در جستجوی کار است. این به معنای شروع دوباره زندگی، شروع دوباره سابقه کار و شروع دوباره دستمزدها از صفر است. همانگونه که قانون و دولت مسئولیت تامین امنیت زندگی کارگران در مقابل دزدی و سرگردنه بگیری را بعهد دارد، همانگونه که دولت در مقابل دفاع از اموال کارخانه در مقابل خسارات ناشی از اعتصاب کارگری از هیچ اقدامی، محاکمه و مجازات و لشکر کشی کوتاهی بخرج نمیدهد، کارگران صد بار بیشتر حق دارند دولت را مسئول حفاظت از حرمت و زندگی خود در مقابل اخراج و مخاطرات آن بحساب بیاورند.

اخراج یک جنایت است. اما مبارزه با اخراج اساسا نه با از جان گذشتگی کارگران در مقابله با کارفرما و دولت و دریای امکانات آنها بلکه در خنثی کردن اثرات مخرب پایان اشتغال برای کارگران نهفته است، و از طرف دیگر مبارزه با اخراج از کانال بستن دست کارفرما در

استخدام کارگر تازه میگذرد. درست بر همین منطق سد دفاعی کارگران در حفاظت از حق اعتصاب و تضمین پیروزی اعتصابات بر جلوگیری از بکارگیری اعتصاب شکن ها استوار است. در مقابل بیکار سازی، در مقابل بهره گیری کارفرما از فشار ارتش ذخیره بیکاران، نقش تامین بیمه بیکاری برای کارگران بیکار پر واضح است، اما مهمترین عرصه مبارزه علیه بیکاری و اثرات مهلک آن برای کارگران شاغل مبارزه برای کاهش ساعات کار است. تجربه سه دهه اخیر مبارزات کارگری در ایران به وضوح گواه آن است که اضافه کاری و کار بیشتر جز فرسودگی و تلنباری از مصائب گوناگون نتیجه دیگری به همراه نداشته است. بالا بردن سطح زندگی کارگران تنها در گرو مبارزه مستقیم برای افزایش دستمزدها است. به همین سیاق در زمینه بیکاری نیز توکل به هر گونه راه حل فردی یک سم است. طبقه کارگر جز مبارزه و جز مبارزه متحد، و در زمینه بیکاری چاره ای جز پایان رقابت میان کارگران بیکار و شاغل ندارد. مبارزه برای کاهش ساعت کار، به جای رقابت میان صفوف کارگران، فشار را متوجه کارفرما میسازد که برای تولید چاره ای جز استخدام کارگران تازه نداشته باشد. آیا این یک وعظ بی جا از طرف یک شکم سیر در مقابل درماندگی یک خانواده کارگری نیست؟ آیا انتظار بی جا از یک کارگر شاغل نیست که در وانفسای دستمزدها و در مقابل فشار فوری زندگی چشم بر احتیاجات خود ببندد و تازه برای دفاع از همکاران بیکار با کارفرما دربیافتد و اضافه کاری نکند؟

سوالات ذکر شده، هستند، و باید پاسخ بگیرند. اما تک تک آنها قبل از اینکه یک سوال باشند، یک حکم، یک پیشداوری، قضاوت را با خود یدک میکشند. اینها سوالاتی است که از در و دیوار در مقابل یک فعال کارگری میبارد در حقیقت ابهامات و ناباوری است که دست و پای مبارزه کارگری را میبندد. به این "سوالات" و تحت عنوان "مبارزه اقتصادی طبقه کارگر" در ادامه نوشته بطور مجزا باز خواهم گشت. اما هنوز باید جنبه های دیگری از این دست سوالات را شناخت.

ادامه بیکاری طبقه کارگر.....

و باز هم "انتظار بیجا": کارگران بیکار و مبارزه علیه بیکاری

چاره یک کارگر و خانواده کارگری در اوج مصائب ناشی از بیکاری نمیتواند پیدا کردن یک شغل باشد. وصله پینه این ماه به ماه بعد، شغل و درآمدهای موقت، تامین زندگی نیست، بر باد دادن زندگی است. کیست که این را نداند؟ همه کثافت نظام سرمایه مبتنی بر کار مزدی در وادار کردن کارگر به راه چاره فردی در مقابل پدیده های عظیم اقتصادی و اجتماعی است. بیکاری روی دیگر سکه "نعمتی" است که سرمایه به کارگر "اعطا" میکند. تن ندادن کارگر بیکار به هر شغل و تسلیم نشدن به خفت دامن زدن به تفرقه و پاسداری از منافع دراز مدت تر و عمومی تر کل طبقه دقیقاً و تنها چاره یک کارگر و خانواده کارگری در غلبه بر مصائب جاری آنها است. به حکم یک قرن مبارزه و چاره جویی طبقه کارگر جهانی مبارزه برای تحمیل بیمه بیکاری موثرترین و فوری ترین پاسخ طبقه کارگر در مقابل بیکاری و در عین حال موثرترین ابزار حفظ وحدت طبقاتی- مبارزاتی کارگران در مقابل کل بورژوازی است. آیا "فراخوان برای مبارزه برای بیمه بیکاری" یک وعظ بی جا از طرف یک شکم سیر در مقابل درماندگی یک خانواده کارگری نیست؟ آیا وعظ بی جا و از نوع "کنار گود" نیست که از کارگران انتظار داشت کودکان خود را به کار نسیارند؟ از کولبری بیرهیزند؟ منافع آتی طبقه را بر ضرورت های فوری زندگی ترجیح دهند؟ "انقلابات معوقه" و دو قورت و نیم باقی از طبقه کارگر!

ظاهراً سرنگونی طلبی (در عبارت دقیق تر همان "رژیم پنج") بر صف اپوزسیون غلبه دارد، ولی کسی هست بپرسد چرا با هر قدم بریدن از همکاری و توهم پراکنی نسبت به رژیم؛ چرا با هر پوست لیبرال و دمکرات شدن که می اندازند؛ چرا به ازاء هر روز از خفه خون "امید سبز" که میگذرد؛ چرا با خاموشی کور سوی امید به رفسنجانی؛ چرا به ازاء هر مورد از فرو رفتن در منجلاب "رهایی" از کانال جنگ و محاصره اقتصادی امریکا؛ هر روز نسبت به کارگر در آن جامعه طلبکارتر از آب در میایند؟ آیا واقعا بطریق اولی در قیاس با سوالات قبل تر

در همین نوشته، انتظار جانفشانی یک کارگر در همهمه یک تظاهرات خیابانی خودجوش و عصبانی، بخوبی مشت کارگر پناهی ریاکارانه این جریانات را باز نمیکند؟

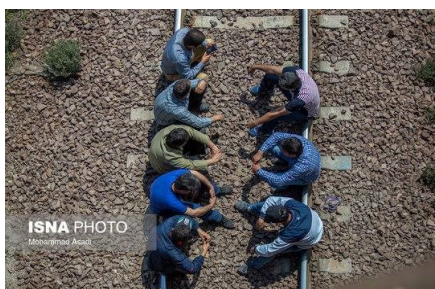
نسخه ضد رژیمی یک فضا در دنیای سیاست در ایران نیست، این یک پلاتفرم سیاسی فکر شده و منسجم و پرچم نمایانگر خودآگاهی بورژوازی و سیر تکوین این طبقه در ایران است. کروی و موسوی از "زیر بته" سر بر نیاوردند، کاخ سفید به ضرب و به برکت ماهواره به عنصر فعال دنیای سیاست در ایران بدل نگردید. تکیه بر اکسیونهای دوره ای خود جوش و خیابانی، ظهور ابن الوقت دولتهای حاصل از انقلاب در راه، سرنگونی و شورش های مداوما به تعویق افتاده، هیچ یک اتفاقی و یا حاصل ندانم کاری و اشتباه کس و یا جریان عضو این کلوب نیست. تقلیل جمهوری اسلامی از یک حکومت تمام عیار بورژوایی به یک حکومت مذهبی - اسلامی، و از آن مهمتر و در پله بعدی، تقلیل این حکومت به یک دار و دسته بنیادگرای اسلامی، مخرج مشترک لیست طولانی از احزاب سیاسی است که در خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر به یاری بدون مضایقه یکدیگر متکی بوده اند. پنجاه سال پیش با تسلط شعار "اول سرنگونی شاه" بورژوازی ایران از دخالت و از زحمت و دردسر شمشیر زدن روزانه در خیابان و کوچه و بازار جهت انحراف افکار انقلابی طبقه کارگر و مردم زحمتکش بی نیاز ماند. در تفاوت با آن دوره کافی است که تنها به لیست اتحاد و وحدت و کنفرانسهای مابین جریانات اپوزسیون در راه "اول سرنگونی" نظری انداخت!

**مبارزات اقتصادی طبقه کارگر خود انقلاب است**

همواره و در تمام ادبیات انقلابی طبقه کارگر مبارزات اقتصادی کارگران بستر ضروری و اساسی برای خودآگاهی و خمیرمایه انسجام صف آگاه و متحد کارگران شناخته شده است. نفس اعتراض اقتصادی کارگران بعنوان یک بخش تعطیل ناپذیر و ضروری و غیر قابل اجتناب زندگی کارگران در مقابل استثمار و سود جویی کارفرمای مربوطه، هر چقدر هم که بر حق، اما هنوز چیزی درباره جنبه انقلابی و سوسیالیستی

کارگری در بر ندارد. هر مبارزه اقتصادی فلسفه، هدف و معیاری جز پیگیری و به کرسی نشاندن خواستههای معین و قابل دسترس نمیتواند داشته باشد. این خواستها و پیروزی در کسب آنها اختیاری نیست، بلکه هر یک مترادف یک مجال حیاتی در مقابل فرسودگی و گرسنگی؛ وصله ای برای تلنبار نیازها و حسرت ها است. اما در عین حال طبقه کارگر درگیر یک سیستم تولید بهم بافته با هر حرکت خود اعتراض مشترک کل طبقه را در یک جبهه معین به جلو میراند. هر اعتصاب و مطالبه کارگران درگیر را به یکباره با سوالات اساسی روبرو میسازد، دامنه یک اعتصاب و دایره تاثیر آن هرگز به قید و بندهای زمان و مکان معین محدود نشده است. در دل مبارزات اقتصادی است که کارگران مفاهیم اتحاد طبقاتی و تعهد به آن را در عمل تجربه میکنند. اتحاد طبقاتی نه یک آگاهی ذهنی بلکه یک پدیده مادی و قابل لمس از شبکه های رهبران شناخته شده، انواع نهادها و شبکه های مالی و روابط طبیعی مبارزاتی، فرهنگ و اخلاقیات جا افتاده علیه شکافهای جنسی و ملی، طرد اعتصاب شکنی و امثال آن میتواند باشد.

در یک بیان فشرده طبقه کارگر در ایران چاره ای جز تعیین تکلیف با کل بورژوازی در ایران و از جمله با



اپوزسیون ضد رژیمی دقیقاً قبل از سرنگونی جمهوری اسلامی ندارد. برای طبقه کارگر میتواند و باید سقوط عملی جمهوری اسلامی خیلی قبل تر از فتح دفتر ریاست جمهوری رخ داده باشد. علیه بیکاری از دریچه مبارزه سوسیالیستی کارگری و مشخصاً بیمه بیکاری موثرترین لولای مبارزات اقتصادی و بسیج گسترده ترین اتحاد کارگری علیه بورژوازی هم امروز و هم برای فردای پس از سقوط دولت اسلامی سرمایه در ایران است.

ادامه بیکاری طبقه کارگر.....

**شیپور از دهان گشاد: خیابان و گرسنگان!**

اعتراضات دیمه با همه توجه و تاکید آن به توده زحمتکش از چهارچوب مبارزات ضد رژیم خارج نشد. هر اندازه که این

اعتراضات از کارگر بعنوان محرومان و گرسنگان جامعه بدست میداد، به همان اندازه که اعتراضات رنگ شورش گرسنگان در محلات در مقابل یک دولت فاسد و نالایق را بخود گرفت به همان اندازه در چوب بورژوازی و ضد رژیمی باقی ماند. این چهارچوب نه تنها به بسیج طبقاتی کارگران نیازی ندارد بلکه پیروزی خود را بطور موازی در شکست جمهوری اسلامی و در عین حال بدون مجال به تقویت طبقه کارگر در آن جامعه تعریف کرده است. تلاطم های سیاسی و اجتماعی در دل بحران فلج کننده اقتصادی برای رفتن جمهوری اسلامی این پا و آن پا میکند. نیروهای اجتماعی و بخش های متشکل و نمایندگان احزاب یک

دم از تکاپو نمی افتند. گره گاه اصلی آن جامعه خلاصی از جمهوری اسلامی است و این خود در گرو پرچم و آلترناتیو اقتصادی است و درجه اعتبار این آلترناتیو در پاسخ به مساله بیکاری نهفته است.

**طبقه کارگر، بیکاری و افق جلو رو جامعه**

چهل سال پیش در سال ۵۷ بخش اصلی طبقه کارگر در ایران قدرت عظیم اعتراضی خود را در خیابانها بدنبال شعارهای موهوم در دفاع از محرومان و مستضعفان به هدر داد. سه سال پس از انقلاب اینبار در دل مراکز تولیدی تجربه یک جنبش کارگری قدرتمند سر بر آورد. از بسیاری جهات و جبهه های نبرد طبقاتی شور و شوق بارقه اکتبر دیگری را در دل جهان معاصر خود زنده کرد. این جنبش در مقابله با بیکار سازیها و بیکاری به زانو درآمد. جامعه ایران امروز به یمن چند دهه مبارزه در تعیین تکلیف با کشمکش های اصلی و باز کردن افق زندگی برای نسل آتی رو به طبقه کارگر خود دارد. بیکاری، راه حل،

بسیج و آمادگی مصافهای آن تکلیف آینده ایران و از جمله طبقه کارگر را رقم خواهد زد. جامعه ایران از تنفر و بیزاری از جمهوری اسلامی اشباع است. هر روز با انتشار روزنامه های صبح، و با انعکاس بی وقفه خبر فجایع و نارضایتی و اعتراض، رژه آلترناتیوهای جایگزینی از سر گرفته میشود. حجم عظیم گزارشات و بیانیه و فراخوان جریانات سیاسی ایران معاصر رو به کارگر جامعه دارد. دیدنی است که جملگی احزاب ناسیونالیستی رسماً راست نیز مگافون درد و محرومیت کارگر در جامعه شده اند. اما دقت زیادی لازم نیست که متوجه طعنه و تشر بر علیه طبقه کارگر در میان این صف بود. مخرج مشترک اصلی ضد رژیمی بخش عظیم این جریانات در سوگند از راه رسیدن لحظه موعود سرنگونی و تلاش رقت انگیز برای یافتن فرمول بندی جدید دال بر "این تو بمیری از آن تو بمیری های قبلی نیست" خلاصه میشود، کافی است به بیکاری و فراخوان پر شور جملگی این جریانات برای شورش و عصیان کارگران گرسنه و جان به لب رسیده دقت بخرج داد.

## تهران، طبقه کارگر و مبارزه در محلات کارگری

تهران و "تهران شناسی" از موضوعات داغ جامعه شناسی امروز ایران است. ترکیب جمعیتی، تاریخچه، مهندسی اماکن مسکونی، ترکیب و کارکرد اماکن عمومی و دولتی در محلات گوناگون مورد بحث و کنکاش گسترده است. تهران از جمله بزرگترین شهرهای دنیا با مفاهیم سرسام، سرعت، تغییر و تحول شناخته میشود. تهران شهر تناقضات و تضادهای شهر شکست و پیروزی، تهران بستر شکافهای عظیم و آش در هم جوشی از دریافت بسیار متفاوت از موقعیت امروز و افق های بسیار متفاوت در میان اهالی یک شهر واحد است. در تهران از حکومت واحد، از زبان مشترک، از آیین مشترک خبری نیست. مردمان این شهر زیر یک آسمان اما در شب و در روز آنها، در هوایی که استنشاق میشود، در ترس و در امید، در دوستی و در دشمنی کمتر مخرج مشترکی را میشود سراغ گرفت. طبقاً این تفاوتها بیان منطقه ای بخود میگیرد. پایین شهری ها همیشه با ویژگی های خاص قابل تشخیص بوده اند. محلات بالای شهر همیشه با ثروت و مکنت دور از دسترس توده بزرگ مردم عادی در هاله ای از حسرت تنیده شده است. اما شکاف میان محلات، تفاوت میان ساکنین تهران، عمق و جنون و سرسام تضادهای نهفته در این شهر هر چقدر هم که شگرف بنظر برسد در فلسفه تقابل طبقاتی حدود بیست میلیون نفر در هم آمیخته است. تهران را میشود از زاویه یک بورژوا، یک کارگر، یک خبرنگار یا جامعه شناس بی و یا با وجدان برانداز کرد. در این میان نباید تصویر آن جامعه را از زبان یک مشاور بنگاه معاملات ملکی از قلم انداخت. این نگاه واقعی است، ابژکتیو است، گویا و زنده است. قیمت یک آپارتمان سه اتاق خوابه با حدود دویست متر مربع مساحت با قیمتی حدود چهار میلیارد تومان در زعفرانیه عمر "مفید" کارگر مطابق همان قانون

تهران تعجب زیادی را برنمی انگیزد؛ چرا که نه آپارتمان طبقه نهم هر چقدر هم شیک باشد، و نه محله زعفرانیه، هیچ کدام آش دهان سوزی بحساب نمیآید. هر چه هست اما همین آگهی از بنگاه معاملات ملکی برای نقب در شناخت تهران باید کفایت کند. با یک محاسبه سر انگشتی قیمت متوسط این آپارتمان معادل دستمزد چهار هزار ماه یک کارگر صنعتی در سرپرستی یک خانواده چهار نفره است. تنها در چهارچوب دنیای ضرب و تقسیم محاسبات ریاضیات ابتدایی کارگر فرضی ما باید ۳۴۰ سال و در طول تمام ۳۶۵ روز آن مداوما کار کند. از همین جا واقع بینی ساده از هزار گوشه هستی با لگد و با بیرحمی تمام به جان خیالبافی بیهوده یک خانواده کارگری در اسباب کشی به طبقه نهم آپارتمان میافتد. دنیای واقعی به هر عقل سلیمی حکم میکند که چنین کارگری و چنین فرصت شغلی و چنین دستمزدی نمیتواند وجود خارجی داشته باشد. مگر عمر "مفید" کارگر مطابق همان قانون

ادامه تهران، طبقه کارگر.....

کار روی کاغذ از ده سالگی و تا قبل از سقوط داربست چقدر می‌تواند باشد؟ مگر ارزش واقعی دستمزدها در مقابل تورم و گرانی در کارکرد کاپیتالیستی جامعه تا چه برسد حکومتی متشکل از پست فطرت ترین نمایندگان طبقه حاکم چقدر می‌تواند دوام بیاورد؟

اما ویژگی زعفرانیه در قیمت سرسام آور آن برای یک کارگر نیست. از زبان مشاور بنگاه معاملات ملکی، محله زعفرانیه در نیم کره دیگر شهر تهران قرار دارد، اینجا کسی زمین را برای ساختن مساجد به هدر نمی‌دهد، بجای آن پارکینگ می‌سازند، بجای آن شعبه بانک احداث می‌شود، بجای آن کتابخانه و مهد کودک ساخته می‌شود. اینجا خبری از گشت حجاب نیست، هر لات بی سر و پایی دکان عزاداری برپا نمی‌دارد، خروس بی محل اذان کله سحر مسجد محله محلی از اعراب ندارد، اینجا اگر لازم باشد پرنده پر نمی‌زند. در زعفرانیه با خرید منزل هر کس وارد مناسبات تازه ای با دولت و شهرداری می‌گردد که نظافت و پاکیزگی، خط اتوبوسرانی منظم و مدرن جزء نانوشته اما خدشه ناپذیر آن است. قباله مالکیت چهار دیواری زعفرانیه حکم عالی و رد نخور دال بر این است که آدم حساسی جامعه هستید، سر تان به تن شما می‌ارزد، خر تان می‌رود، با عرضه هستید، از خزانه دولت و یا بر دوش بهره کشی و استثمار مردم پول پارو می‌کنید.

حقیقت تلخ و تکان دهنده تر در این میان فاصله عظیم میان قدرت خلافت کارگر و ارزش واقعی حاصل کار او از یک طرف و دستمزد او (تازه اگر دستمزدی در کار باشد) از طرف دیگر در آن جامعه است. کل منطقه زعفرانیه نه در ۳۴۰ سال بلکه در عرض سی سال گذشته آفریده شد. با محاسبه ساعات کاری واقعی شانزده ساعته، با محاسبه کار خانگی و کار کودکان براحتی می‌توان دریافت که اعضای نسل معاصر طبقه کارگر بارها و بارها زعفرانیه را آفریده و هر بار با فاصله بیشتر از حاصل کار خود به قعر تباهی رانده شده اند. در طول تنها سی سال گذشته در روندی که بیشتر به یک معجزه شباهت دارد، در تمامی شهرهای بزرگ و کوچک در ایران مناطق لوکس و ثروتمند نشین شکل گرفته است...

ارزش واقعی این بناها را باید در قیاس با محلات دیگر در همان شهر سراغ گرفت. زعفرانیه بر روی دوش دروازه غار ساخته شده است. بر عکس دوره مهاجرت از روستاها در سه دهه اخیر محلات حاشیه و فقیر نشین تهران در بر گیرنده جمعیت عظیم میلیونی کارگران ساختمانی متخصص و از جمله کارگران افغانی بوده است. دروازه غار با بیغوله ها، در فقدان آب آشامیدنی، در حسرت مدرسه و مهد کودک، در کمبود جانکاه درمانگاه و بیمارستان، و در تقلای بی وقفه زن و مرد برای زنده ماندن؛ یک مکمل ضروری زعفرانیه است.

### "ته دنیا"

دروازه غار محل بازتولید نیروی کاری است که خشتهای چند میلیارد تومانی زعفرانیه را شکل داده اند، کل هزینه سالانه مراکز درمانی چاله میدان با جمعیتی غالب بر نیم میلیون نفر هرگز به گرد پای نیم میلیارد تومان نرسیده است. با این پول در دروازه غارهای آن جامعه می‌توان سر و ته هزینه ابتدای زمینگیر شدن تا مرگ و قبر و خاکسپاری و فاتحه خوانی صد هزار کارگر و عضو خانواده او را هم آورد. تازه تا قران آخر این مسیر از بازماندگان وی تکه می‌شود و از قبل از سر باز کردن این جنازه دهها بنگاه دزد و فرصت طلب و کلاه گذاری به نان و نوا میرسند. چاله میدان در رسانه های ایران لقب "ته دنیا" را گرفته است. اما این نه "ته" بلکه همه دنیای ساکنین آن است. در رسانه های ایران چاله میدان با نگوین بختی ساکنان آن در مقابل عوارض اجتماعی و در سایه کم توجهی شهرداری تهران معرفی می‌شود. "نگون بختی" نه فقط یک عبارت بشدت گمراه کننده، نه فقط یک جفنگ بی سر و ته بلکه جزیی از نشخوار رندانه یک ژورنالیست مشیت رند بورژوا - اسلامی طبقه حاکم در قرض زبان عامیانه است که با جادو جنبل رنگ و روباخته از زیر بار تعهد و نازل ترین درجه از وجدان انسانی شانه خالی شود. از این گزارشات و رسانه ها و ژورنالیستها کشیمنی در آن جامعه از در دیوار میبارد. با یک محاسبه سر انگشتی در محاسبه مخارج یک توالت عمومی و یا یک رختشویخانه می‌شود پرسید چرا پس از

سالها کاغذ سیاه کردن در باب بذل توجه و دبدبه و کبکیه حمایت از نگوین بخت های ساکنان این محلات هنوز غیر از حرف مفت از هر اقدام عملی دیگر عاجز تشریف دارند ؟

### تحول در جمعیت و ساختار طبقاتی

در سی سال اخیر جغرافیا و نقشه تمرکز و ترکیب جمعیت ساکن تهران دچار تحولات اساسی شده است. آنچه از خاک سفید تا شاد آباد تا خانی آباد و قلعه مرغی بعنوان محلات حاشیه شهر شناخته میشد امروز در قلب تهران جای گرفته اند. تعداد و وسعت این محلات و ترکیب ساکنان آن از جمعیت اساسا از روستا رانده شده و در جستجوی کار بسرعت به سوی هسته اصلی طبقه کارگر و صنعتی در ایران پوست انداخته است. پای صحبت های یک مامور اداره سرشماری و آمار دولتی، یک مقایسه سرسری میان زعفرانیه و دروازه غار می‌تواند سر رشته حکایت های سرگرم کننده و اعجاب آور باشد. در محلات کارگری منظر خانه های در هم فشرده، قوطی کبریتی و نا منظم همواره تعداد ناشناخته ای از اتاقهای اجاره ای است که در عمق زمین، روی بامها و در دل یکدیگر با سستی یک قارچ با سماجی معجزه آسا سقف معلق را روی خود نگه داشته است. در هر خانه، تازه اگر بشود مرز دقیقی میان خانه ها بدست داد، در هر اتاق و زیر هر سقف، یک یا گاه چند خانواده کارگری زندگی میکنند. بلافاصله جا دارد پرسید: کدام "خانواده"؟ و سوال مهمتر این است که: کدام "زندگی"؟

### محلات، سکونت و موقعیت اجتماعی

بدون تردید کمتر پدیده ای به اندازه مسکن مهر طبقاتی را با خود حمل کرده است. مسکن یک حسرت به درازای عمر یک کارگر بر دوش بخش عظیم طبقه کارگر در ایران سنگینی کرده است. اما مسکن نه فقط به معنای قباله مالکیت، و نه به خودی خود فقط به اعتبار یک چهاردیواری ؛ بلکه در چهارچوب کلی تر محل زیست و در قالب اجتماعی آنست که مهر کربیه خود بر پیشانی طبقه کارگر در ایران را بروز میدهد. شمیرانات همواره متعلق به و محل



ادامه تهران طبقه کارگر.....

سکونت از ما بهتران آن جامعه، حریم خصوصی و محل خلوت و تفرج طبقه حاکم بوده است. اما در مورد تهران، یک جامعه غول آسا و عمیقاً صنعتی کاپیتالیستی، در یک گذر سریع از زعفرانیه تا چاله میدان طبقات، مکانیسمهای طبقاتی و اسارت طبقاتی کارگران در نمایشی هولناک از توحش تمام عیار در مقابل چشمان هر بیننده به رقص در میآید. صد سال است از ابد و ابدیت جز فقر از خاک دروازه غار و چاله میدان سر بر نیاورده است. تصاویر زندگی روزمره این مردمان برای ننگ تاریخ یک دو جین ملت و دولت کفایت میکند. فقر و محرومیت به معنای مطلق کلمه کارد خشم را به اعماق قلب و استخوان هر انسانی میرساند. اما عمق تباهی نه در خود فقر بلکه در مکانیسم تداوم و بازتولید فقر در این محلات است. نسل اول و دوم انسانهای متولد این محلات چشم به محرومیت باز کردند و دسته دسته در میان همان محرومیت راهی گور نیز شده اند. داستان زندگی بخش عظیم این جمعیت بیش از هر چیز به سفر یک جعبه سست عنصر چوبی در مسیر پر تلاطم سیلابی شبیه است که در میان جستجوی پایان ناپذیر در پی یک اتاق استیجاری و یک درآمد مکفی برای پرداخت اجاره با هر چرخش خود سر از محله تازه ای در میآورد و هر بار با نیرویی بیشتر مانع ریشه زدن خانواده کارگری، مانع علقه ها و پیوندهای هم سرنوشتی میان آنها میگردد.

در چاله میدان مرز و دیوارها عاری از هرگونه مفهوم است. برای زنان این خانواده چهار دیواری مربوطه نه جایی برای استراحت بلکه محل کشمکش فرساینده برای یک وجب جا برای دراز کردن پاهای خسته، و برای یک نفس راحت میان تلنبار وظایف خانه داری است. خانه برای این زنان فقط اسارت و بردگی در آشپزخانه نیست. محلات کارگری در ساده ترین بیان خود و در واقعیت، هر یک بنوبه خود همزمان بزرگترین مهد کودک، بزرگترین بیمارستان، بزرگترین محل نگهداری سالمندان و عظیم ترین محل حفاظت از قربانیان اعتیاد و دیگر مصائب جامعه

است. هر تک خانه و هر تک زن ساکن این منازل عضو ناخواسته و ناگزیر شبکه بی اجر و مزدی تبدیل میشود که باید تعداد بیشمار از بیماران، از کارافتادگان و سالمندان را تیمار کند. اینها نه قربانیان بلیه های طبیعی بلکه حاصل کارکرد مستقیم جامعه مبتنی بر سود است که از پذیرش مسئولیت در مقابل زندگی قربانیان مستقیم خود با وقاحت کامل سر باز میزند.

#### مردمانی از تبار قوزی های خنزر پنزری

"لای در خانه/ش باز مانده است. از در خانه چند پله به پایین میخورد تا حیاط آغاز شود. دیوارهای حیاط خانه از آجر قدیمی است و یک کپه آجر هم کنار یکی از دیوارها ریخته شده است. دور حیاط چند در کوچک است، هر کدام به نشانه یک اتاق. بعضی اتاقها هم در ندارند و با یک پرده مندرس پوشیده شده اند. کنار یکی از دیوارهای حیاط یک سینک ظرفشویی و یک شیر آب برای شست و شوی همه ساکنان گذاشته شده است و از این دیوار به آن دیوار بندهای رخت کشیده شده اند. در هر کدام از این اتاقها یک خانواده یا چند نفر با هم زندگی میکنند. بیشتر خانه های هرندی به همین شکل اند و مردم محله میگویند بسیاری از این خانه ها، خود پاتوقی برای خلاف هستند."

چند سطر فوق شرحی از زندگی رجب پیرمرد شصت و چهار ساله است. در ادامه به نقل از نوشته "آوار نوسازی روی دروازه غار" در ستون "زیر پوست شهر" در سایت "ماهانامه توسعه و صنعت" به تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۹۵ میتوان از زندگی رجب بیشتر سر در آورد:

"رجب مرد ۶۴ ساله ای که چند سالی است از شمال برای کار به تهران آمده ساکن یکی از خانه های محله هرندی است. حدوداً روزی ۱۰ هزار تومان از فروش ضایعاتی که در مخزن های زباله شهر پیدا میکند، درمی آورد و برجی ۲۰۰ هزار تومان هم بابت اتاق ۱۰ متری که در یک خانه دارد میدهد. همین طور که گونی پر از پلاستیک را از خانه اش کشان کشان بیرون می آورد و روی چرخ دستی جلوی در می گذارد، میگوید: پیش ترها وضع ما بهتر بود، ضایعات را مستقیم می فروختیم اما الان باید آنها را ارزان تر به شهرداری

بدهیم".

"چیستان کافکایی" عبارتی است که مستقیم و غیر مستقیم در توصیف شرح ساکنین دروازه غار و محلات مشابه در رسانه ها رواج دارد. شرح و مندرجات سایت ماهنامه توسعه و صنعت یک استثنا است. نویسنده محترم این ستون بجای "مردم چه میگویند" به عین حقیقت بسنده میکند و به شرافت روزنامه نگاری خود وفادار میماند. موج اصلی رسانه ها، نه الزاماً بخاطر پاداش مالی و از ضرورت حقوق ماهانه، اما از زاویه تعلق طبقاتی خود در راه خدشه کردن نفس تلاش جانکاه برای تداوم حیات میلیونها انسان از هیچ چیز فروگذار نمیکند. بدون هیچ تردیدی شصت و چهار سال زنده ماندن رجب در دل همه محرومیت از نیازهای بدیهی و از دل همه مخاطرات یک معجزه است، معادله انرژی لازم برای حرکت عضلات و رمق جستجوی هزاران سطل آشغال با میزان غذای عبور یافته از گلو با محاسبات ریاضی خبرنگاران هفت خط رسانه ها به هم نمیرسد، حتی با قیاس با حرمت نیم بند خبرنگار محترم ما مگر یک "رجب دهاتی" چقدر میتواند غرور و حرمت خود را فرو بخورد! دروازه غار اگر حکایت فرودستی طبقه کارگر در ایران در دوره است که از توازن قدرت لازم کم آورده است، محل شکوفایی بورژوازی ایران است که خود را از لجنزار اوهام و لاطعالات سیراب کند و فخر بفروشد. جمعیت قریب به اتفاق ساکنین این منطقه چیز با ارزش، حریم شخصی، یک دارایی برای دل بستن در بساط ندارند. آن روزی که پسرک دردانه را به گرگ صاحب کارگاه بازار سپرده اند تا صدقه سر مصوبات اقتصاد-محور مجلس فخمیه به معنای دقیق کلمه هر بلایی خواست بر سر جگرگوشه خانواده آنها بیاورد، آن روزی است که همه دار و ندار، همه امید بر باد رفته است.

خرده فروشی بخش مهم و جدایی ناپذیر از زندگی طبقه کارگر در ایران معاصر شده است. طبقه ای که تنها به اعتبار دستمزد حاصل از نیروی کار خویش زنده است و هیچ، مطلقاً هیچ تضمین و قانون و منطقی نه بر شغل و نه بر میزان دستمزد او ناظر نیست. یک خانواده کارگری از امروز به فردا، به قرض و نسیه، به سرمایه گذاری روی وعده ها چرخ زندگی را میتواند در گردش نگه دارد. مدتهاست روی طبق

ادامه تهران طبقه کارگر.....

دست فروشی چیز قابل عرضه بجز کلیه، قرنیه، مغز استخوان به چشم نمیخورد. این دیگر یک معامله نیست، استقبال از یک مرگ مسلم و دردناک است

### افسانه کار و دروغ بیکاری

حواله دلیل محرومیت ساکنان این مردم به صرف آمار و درصد بالای بیکاری در میان ساکنین این محله از فرط مسخرگی نفرت انگیز است. در این زمینه توجه به سه مساله اساسی ضرورت دارد:

**اول:** حتی بر مبنای آمار غیر رسمی و رقم بیکاری بیست درصدی بخش اصلی جمعیت ساکن این محلات معاش خویش را از راه شغل یک یا چند عضو خانواده تامین میکنند. با توجه به رواج کار ساختمانی و مشاغل خدماتی در میان ساکنین این محلات و شانس نازل این دسته از کارگران برای برخورداری از بیمه بیکاری (مطابق آمار رسمی تعداد کل دریافت کنندگان بیمه بیکاری در سراسر ایران هیچ گاه از رقم دویست هزار نفر فراتر نرفته است!) دولت فحیمه با وزارت کار و وزارت های بهداشت و زیست آن در جاب زدن افتخارات خویش شکسته نفسی بخرج میدهند زمانیکه تاریخ را از فقدان یک بیمارستان، یک مرکز نکه داری از قربانیان سرخوردگی و اعتیاد، فقدان حتی یک مرکز نگهداری سالمندان در این محلات بی خبر نگه داشته اند.

**دوم:** در اطلاق کلمه وارونگی و دروغ در توصیف ادارات و مسئولین و محققان و رسانه ها در تصویر "مشکلات" این مناطق باید احتیاط بخرج داد. آنچه در جریان است یک سر سوزن از شانتاژ رسماً ضد کارگری کم نمیآورد، در حالیکه خود ساکنین و خانواده های کارگری در فقدان هر گونه کمک رسمی و دولتی برای نگهداری و حفاظت و درمان قربانیان اعتیاد پنجه به دیوار میکشند.

باید از میان هاله دود فریب کارانه و گوبلزنشانه جملگی دستگاه حکومتی سری به زندگی ساکنان محلات کارگر نشین کشید تا دریافت قهرمانان طبقه کارگر، مادران خانواده های کارگری چگونه در وانفسای تامین معاش و در

بخش مهمی از نیروی کار روستایی و غیر ماهر در وجود کار سیاه در بازار تهران و زندگی ارزان در مجاورت آن نهفته بوده است. در جمهوری اسلامی و با رواج هر چه بیشتر و قانونی کار آن، کار کودک نقش مهمتری در اقتصاد، اشتغال و سودآوری سرمایه در بازار بزرگ تهران را بعهد گرفته است. قانون استاد و شاگردی و بهره کشی بدون نیاز به پرداخت هرگونه دستمزد را باید سنگ تمام مجلس شاه و مجلس اسلامی به حساب آورد.

### خلسه نشخوار فقر و اعتیاد

اگر "اول مرغ یا اول تخم مرغ" صورت مساله نخ نمای فلسفی در تمسخر خود فلسفه و اسباب تفرج خاطر فلاسفه در تمسخر پخمگی عامیون در بکارگیری سفسطه های فلسفی در توجیه ناتوانی در پاسخ گویی به معضلات واقعی زندگی است؛ در مقابل، "پدیده دروازه غار" و کپی برداری "فقر یا اعتیاد" آیین تمام قدی در مقابل آن حکومت، آن طبقه، آن سیستم، فاضلان و نجبا و کلید داران اداره آن جامعه است که شب و روز در پراکندن دروغ و کثافت از هم پیشی بگیرند. دروازه غار یکی از قدیم ترین محلات تهران است و نه فقط این، بلکه تهران روی دوش دروازه غار ساخته شده است. پدیده دروازه غار ماندنی است چرا که بند ناف حیات تهران به آن گره خورده است... با هر هر گام توسعه تهران، با هر گام از شکوه و ثروت تهران پدیده دروازه غار به تعداد بیشتری از مناطق تهران تسری پیدا کرده است.

اگر اخیانا روزگار سیاه نسل دوم ساکنان دروازه غار را مایه خجالت دولت و دستگاههای حکومتی به حساب بیاورید سخت در اشتباه هستید. با حذف دروازه غار حجم عظیمی از اخبار مربوط به چلچراغ تحقیقات و بررسی منشعب از کرسی های جامعه شناسی دانشگاهی از رسانه ها کنار گذاشته میشود. بدون دروازه غار همه اظهارات مبتنی بر خرد و یا قاطعیت از لیست مقبولیت و صلاحیت سیاستمداران آن جامعه دود شده و به هوا میرود. لیست اقدامات دولت و شهرداری که تا حد ممکن بر دوش کمکهای داوطلبانه مردمی ارزان و ارزانتر به پیش برده شده است، فقط

وانفسای یکی از کثیف ترین حکومتهای تاریخ بورژوازی فرزندان و عزیزان خود را در پناه گرفته است. بر خلاف جفنگ کفتارهای اسلامی سرمایه در ایران، دروازه غار نمونه و سرمشق تعلق انسانی و تعلق طبقاتی کارگران در ایران است که خیل بیکار شدگان خود را امید میدهد و سر پا نگه میدارد، سالمندان خود را بدور نمیاندازد، بی خانمانهای خود را حتی در زیر کارتن از گزند گزرمه ها امان میدهد، قربانیان تن فروشی را پاره جان خود میداند.

**سوم:** در دل تحولات عظیم اقتصادی در ساختار اقتصادی ایران محلات کارگری از محلات زیست کارگری به مراکز بزرگ تولیدی و بخصوص به اتکا کار خانگی زنان و کودکان تبدیل شده است. معجزه ای در کار نیست، کاسه ای زیر نیم کاسه ای نیست، طبقه کارگر در ایران در زیر فشار دستمزدهای زیر خط فقر و در چنبره دستمزدهای عقب افتاده برای تامین زندگی خود، تن به بردگی کار خانگی داده است، این زنان طبقه و کودکان طبقه هستند که بار بیکاری و کسری دستمزدها را بر دوش میکشند. دروازه غار از جمله مناطق کارگر نشین است که در چند سال اخیر با سرعت برق و باد به مراکز عظیم تولیدی تبدیل شده اند.

بخش مهم تولیدات خانگی از قالی بافی و لباس دوزی و تهیه مواد خوراکی جای خود را به امور رسماً صنعتی و در امر مونتاژ قطعات الکتریکی و الکترونیکی داده است.

در پشت دیوارها در میان تل مواد اولیه و در تنگی جایی برای خفتن و دراز کردن پا و در صدای بلاانقطاع ماشین ها زن و مرد و کودک خانواده کارگری در محیطی که نه از ساعت کار، نه از دستمزد معین، نه از ایمنی کار، نه از بیمه خبری هست از بام تا شام تا آخرین رقم جان میکنند. اینجا کارفرما یک شبخ است که روح توقع و زندگی با سر افراشته را در انسانها به گروگان میگیرد و بجای آن سم "از آب کشیدن گلیم خود" را در رگها تزریق میکند.

**چهارم و مهمتر،** در مورد دروازه غار باید به همسایگی این منطقه و بازار تهران انگشت گذاشت. رابطه تنگاتنگ دروازه غار با بازار تهران از سوابق طولانی برخوردار است. جذبه دروازه غار برای



ادامه تهران طبقه کارگر.....

داستان تکراری از شکست و کارشکنی ها نیست. دروازه غار فصل قطور فضولات فکری، اجتماعی و سیاسی قافله عظیم دفاع از و امید به جمهوری سرمایه در ایران است. این سرزمین افسار گسیختگی در تحریک و شانتاژ دلبخواهی علیه نیم میلیون مردم شریف و زحمتکش است.

### فقر، عسیان و استیصال

اگر پدیده دروازه غار را به فقر نزول دهیم، بدون اغراق باید ساکنان دروازه غار را خوشبخت ترین در نوع خود به حساب آورد. دروازه غار ایدا جزو مناطق رها شده بدست سرنوشت نیستند، حداقل پانزده نهاد مردمی غیر دولتی و با هزینه سنگین دولتی به تیمار و نگهداری قربانیان پدیده های مختلف مشغولند؛ کافی است دروازه غار را به نیازمندان و بیخانمان و گرسنگان نزول دهیم تا دین بزرگ مرد تهران در قالب موسسات خیریه و انواع ابتکارات و اقدامات انساندوستانه جهت رساندن غذا، لباس و سایر اقلام فوری نیازمندان را بتوان قدر گذاشت. هر یک از این موارد نشانه و حاصل اعتراض عمومی در کل آن جامعه است که این شرایط را برای هم نوع خویش و برای انسان هایی در همسایگی خود قابل قبول نمیدانند. مهمتر از این، فضای اعتراضی گسترده در میان مردم زحمتکش و قربانیان اصلی فجایع متن زندگی در دروازه غار بر کسی پوشیده نیست. این اعتراض با دم و بازدم صغیر و کبیر آن جامعه عجین است. نمیتوانست غیر از این باشد. بازار کساد مسجد محله، زمین داغ زیر پای مسئولین و نهادهای دولتی و اجتماعات اعتراضی مردم دلالت بر خواست و مطالبه بدیهی و فوری پایان این کابوس دارد، و همه انگشت ها رو به سوی دولت اشاره دارد.

سوال اساسی این است که چرا این اعتراضات و فضای اعتراضی راه به جلو باز نمیکند؟ صورت مساله و طرح سوال بطور صحیح تر این است که چرا باید اعتراضات به نتیجه بهتری بجز تسلسل یکی پس از دیگری از وعده و اقدامات ناقص و مسئولین تازه و وعده های تازه تر

منجر بشود؟ این سیکل معیوب کجا و چگونه میتواند از هم بپاشد؟

دروازه غار بر متن همین شرایط صحنه شورشیهای ساکنان بوده است. دروازه غار بر متن همین شرایط از مراکز اصلی اعتراضات انقلاب ۵۷ بود. شرایط امروز دروازه غار بمراتب وخیم تر است. آیا انتظار تکرار این شورشیها منطقی است؟ آیا واقعا میتوان به نتیجه این شورشیها دلخوش بود؟ آیا فراخوان تکرار این شورشیها متحد کننده است، از قدرت بسیج برخوردار است؟

### صورت مساله طبقاتی

با حذف و با هر درجه کم رنگ کردن ریشه ها و جلوه های طبقاتی مساله دروازه غار از پایه دگرگون میشود. صورت مساله در دروازه غار گرسنگان، فقرا و محرومان نیست. صد البته اکثریت غریب به اتفاق ساکنان محله از طبقه کارگرند، صد البته سفره خالی و چشمهای گود افتاده حکایت از فوریت نان و نیازهای روزمره برای کل خانواده های مردم زحمتکش دارد. صورت مساله در دروازه غار و کل آن جامعه در پیش راندن راه حل طبقه کارگر برای امر تامین غذا و مایحتاج عمومی است. صورت مساله در دروازه غار بسیج و وحدت صفوف طبقه کارگر برای تحمیل و تضمین راه حل طبقه کارگر برای بحران موجود است. در غیاب این صف و آلترناتیو نبرد فعلی و فضای اعتراضی راه زیادی رو به جلو باز نخواهد کرد. صورت مساله آنجاست که رهبران محلی صفوف کارگران را با نیت دستمایه انقلاب کارگری برای بهترین و سر راست ترین راه ممکن از گزند مصافها و مخاطرات امروز در امان نگه دارند. نفس گرسنگی و نان تنها یک مانع در راه آلترناتیو کارگری است. شورش بدون آمادگی و بدون شعار روشن و سرمایه گذاری روی عسینانهای در راه مانع مهم دیگر در راه شکل گیری آلترناتیو کارگری است.

### عرصه مبارزه طبقاتی با مولفه های نوین

بیمه بیکاری در پلاتفرم طبقه کارگر ایران از جای برجسته و اهمیت بدون چرا برخوردار است. با هر درجه از تاکید بر فوریت و مبرمیت این عرصه جای خالی

محلات و زنان کارگر در مبارزات کارگری و صف بندی طبقاتی این طبقه بطرز دردناکی خود را عیان میسازد. ایجاد تشکلهای محلی از اتحاد علیه بیکاری میتواند:

**اول:** پرچم گرد آوردن خواستهای فوری کارگران، چه شاغل و چه بیکار، چه زن و چه مرد را فراهم آورد.

**ثانیا:** این خواست زمینه فعال شدن بخش معتادین ساکنین محله را در چهارچوب اساسا متفاوت بدست میدهد، بخش مهم و روز افزونی از طبقه کارگر را از زیر دست و پای حملات بیشرمانه و ضد انسانی دولت و کارفرمایان بیرون میکشد، و بجای آن موضعی حق طلبانه، تعرضی، بسیج کننده و مملو از حرمت و انساندوستی فارغ از ترحم را بجای آن مینشاند. اعتیاد یک سیاست فعال طبقه حاکم، نتیجه مستقیم حکومت بورژوایی است و طبقه کارگر قربانی اصلی آنرا تشکیل میدهد. بعلاوه اعتیاد بهانه ای برای بیرون انداختن کارگران از چرخه تولید و محروم کردن بخش هر چه بیشتری از طبقه کارگر از هر گونه حق و تامین اجتماعی، و دست آخر اعتیاد دستمایه نمایش مستهجن دو قورت و نیم باقی طبقه بورژوا است. بیمه بیکاری و همه آنچه این عرصه از مبارزه کارگری در بر میگیرد، میتواند و باید یکبار برای همیشه بساط بورژوا و دولت و قره نوکران ایدئولوژیک آنرا در هم بپیچد.

**دوم:** منطق یک مبارزه طبقاتی کارگری در سازمان یابی هر چه گسترده و عمیق تر مداوما و بعنوان یک هدف در خود در آن است که:

**الف:** متن مبارزه موجود باید با ایجاد انواع پیوندها و رشته های اتحاد میان کارگران توام گردد. در حالیکه انواع دسته بندیهای ملی، جدیدی ها و قدیمیها و غیره مثل قارچ سر بر میاورد، و بر مبنای هیچ و پوچ قضاوتهای شاخدار مبنای بدبینی و تفرقه های تازه تر شکل میگیرد؛ آیا انتظاری بی جا است که انواع تشکلهای تجمعات از تیم فوتبال تا هسته های مطالعاتی ادبیات کارگری جلوی این سموم را سد کند ببندند؟ آیا واقعا تشکیل اتحادیه کارگران ساختمانی مقیم دروازه غار ارزش تلاش جمع موسسین از میان کارگران را نداشته است؟

**ب:** فاصله میان امروز تا فردای پیروزی و تحمیل خواستها به دولت با سلسله ای از

ادامه تهران طبقه کارگر.....

ابتکارات و اقدامات خودانگیخته و از پایین میان کارگران پر شود. کسی که از زاویه خود آگاهی طبقاتی و قدرت یابی متشکل کارگران خود را در یک سناریوی بچگانه و سطحی ضد رژیم مبنی بر تظاهرات خیابانی هم استرژری و هم تاکتیک، شریک نمیداند، دست به گریبان سوال و مشغله های مهمی است: چرا و چگونه است که موج بزرگی از صندوقهای تعاونی کارگری برای دسترسی به مواد غذایی ارزانتر در دروازه غار و محلات مشابه پا نگرفته است؟ این امکان و ابتکار بدیهی مراکز کارگری بحساب آمده و دروازه غار بخاطر مجاورت با بازار میبایست الگوی و مرکز اشاعه آن در سایر مناطق باشد. آیا انتظار بیجایی است که انواع کمیته ها و نهادهای کارگری متشکل از کارگران پیشرو در کمک حل به معضلات معتادین از میان کارگران گام به جلو برداشته باشد؟ کار کودکان را موضوع چاره جویی چندین کمیته دنیا دیده کارگری قرار بدهد؟

**سوم: اتحاد علیه بیکاری نمیتواند تعرضی نباشد.**

**الف: دولت** چرا باید در مقابل یک قطعنامه و مشت های گره کرده عقب بنشیند؟ دهها خانه توسط بنگاههای تجاری بازار جهت انبار کالا خریداری و عمدتاً خالی از سکنه رها شده است. آیا نشدنی است که دست کم شبها و زمانیکه پلیس گور خود را از محله گم میکند بنا به فرمان کمیته عالی کارگری دروازه غار قفلها شکسته و این اماکن در حمایت از برادران و خواهران کارتن خواب مصادره شود؛ و صبح هر روز را رژه و ازدحام مردم بر نیروهای پلیس زهر مار کند؟

**ب: چرا** باید کودکان کارگران گرسنه بخوابند در حالیکه دهها انبار مواد غذایی و سوپر مارکتهای منطقه بازار با

دیوارهای کوتاه و قفل های نیم بسته بسوی کارگران دهن کجی میکند؟

**پ: چرا** باید شایعه لبریز شدن صبر کارگران دروازه غار کاسه کوزه دولت را بهم بریزد در حالیکه بارها در موارد قبلی بر اثر اقدامات زنان کارگر محله بازار عملاً تعطیل و عبور از شاهراههای مرکزی تهران در مجاورت دروازه غار مسدود نشده است؟

**چهارم: اتحاد علیه بیکاری** به همان اندازه که طبقاتی هست، به همان اندازه که مشت ریاکارانه انواع لفاظی فرصت طلبانه بورژوازی را باز میکند به همان اندازه خطاب به کل مردم زحمتکش بسیج کننده و متحد کننده است.

**بازگشت به زعفرانیه**

به خصوص در دل شب، از ته چاله های پایین شهر دروازه غار، چراغ پر نور و منظم خیابانهای زعفرانیه قابل تشخیص است. خیلی زود برای یک نوجوان متولد دروازه غار با تشخیص اولین واقعیات زندگی، حتی با فرض یک شهر در زیر آسمانی مشترک، در میان مردمی از یک تبار و با زبان مشترک، زعفرانیه به دور دستهای دست نیافتنی منتقل میشود. با کشف زندان اوین در نیمه راه زعفرانیه، و با بو کشیدن قواعد بازی، این شکاف برای نوجوان فرضی ما دست نیافتنی تر بنظر میرسد. این شکاف طبقاتی است، سرنوشت ها را رقم میزند، دامنه تاثیر انسانها را حتی خارج از اراده آنها محصور میسازد، آلام و آرزو، رفتار و الگو و دوستی و دشمنی ها را قالب میزند ...

همه زیبایی جامعه ایران در اینست که این احکام در آن صادق نیست. نوجوان فرضی ما در اولین گامهای همراهی خود با محافل و جمع کارگران آگاه و مبارز با امکان تغییر مسیر چرخ گردون مواجه میگردد. اینرا باید به حساب طنز تاریخ نوشت که بر کار پر ثمر بخش مهم طبقه کارگر صنعتی کل منطقه یکی از سیاهترین نمونه ها ی تاریخ حاکمیت سرمایه چنگ زد که درست بر محور

بیکاری ابعاد عظیم تباهی و فلاکت را شکل داد. در این دوره بیکاری چرخ دنده و محرک تفرقه و کور دلی در کل جامعه گردید. امروز، در موج بازگشت از لبه پرتگاه، جامعه ای در تصفیه با نکیت دست بر گریبان، چاره ای بجز ارجاع به طبقه کارگر خود و تصفیه حساب با گذشته در همان محور، بیکاری، در مقابل خود نمیبیند.

در سه دهه سیاه پس از پایان جنگ با عراق بازسازی تولید با حمله به طبقه کارگر در راس اولویت قرار گرفت. بورژوازی پوست انداخت، اقتصاد از خر به کارخانه بازگشت، با پرچم سود و با زعامت رفسنجانی سر گردنه به اشغال تکنوکراتها درآمد. و در این رهگذر پدیده بیکاری چشم اسفندیار طبقه کارگر شد. اطلاق "مفت خوری" و "تنبل پروری" به کارگر، به حرمت کارگری و به حق بیمه بیکاری جواز ورود رسمی لمپنیسم به فضای مستهجن "کارگر نوازی" و مستضعف پناهی را صادر کرد. با آمدن احمدی نژاد و روحانی این سبزه با گلهای ضد کارگری تر از قبلی آراسته گردید.

**بازگشت به دروازه غار**

جامعه ایران بستر نهضت های متناقض است. با چهار دهه نکیت اسلامی سرمایه چیزی جز این جای تعجب میبود. هر اندازه غفلت از خطر میداننداری جریانات ناسیونالیستی خطا است اما زخم عمیق کاپیتالیستی، خودآگاهی و اعتراض و تعلق کارگری در آن جامعه را نباید دست کم گرفت. در پی سیاستهای قبلی و خودکرده هم اکنون بیکاری یک عرصه مبارزه گسترده طبقاتی، و با قدرت بسیج توده ای است. دروازه غار و محلات کارگر نشین از تمامی ملات لازم برای شکل گیری این صف اعتراضی اشباع هستند. این اعتراض برای طبقه کارگر در ایران ممکن و حیاتی است. تجربیات غنی طبقه کارگر جهانی میتواند راهگشای فعالین کارگری در ایران قرار بگیرد.

**اینرا باید به حساب طنز تاریخ نوشت که بر کار پر ثمر بخش مهم طبقه کارگر صنعتی کل منطقه یکی از سیاهترین نمونه ها ی تاریخ حاکمیت سرمایه چنگ زد که درست بر محور بیکاری ابعاد عظیم تباهی و فلاکت را شکل داد. در این دوره بیکاری چرخ دنده و محرک تفرقه و کور دلی در کل جامعه گردید.**